

خلیج فارس، دریایی همیشه ایرانی

بهرام امیراحمدیان

در مآخذ اسلامی بحر الفارس، دریایی است که در جنوب کشور ایران قرار گرفته و چون پیشرفتگی آن در خاک فارس، که جزئی از ایران است، بیشتر از جاهای دیگر است و مالکیت آن از قدیمترین ازمته با دولت و ملت ایران بوده است، از این رو آن را خلیج فارس نامیده‌اند و چندین هزار سال است که به همین نام و نشان در جهان شهرت دارد. این خلیج از زمانهای قدیم مورد استفاده تجاری و نظامی ملل دنیای قدیم قرار گرفته است. پادشاهانی چون داریوش هخامنشی، اسکندر مقدونی، شاپور دوم ساسانی و خسرو انوشیروان از این دریا به منظور دستیابی به هدفهای مورد نظر خود استفاده کرده‌اند.

پس از حمله اعراب به ایران و انقراض سلسله ساسانی، مسلمانان از طریق خلیج فارس به تجارت با شرق ادامه دادند و سبب رونق بازرگانی در خلیج فارس شدند و این دریا به صورت راه ارتباطی بین شرق آفریقا و هند و آسیای جنوبی درآمد.

از قرن شانزدهم میلادی، قدرتهای دریایی اروپایی وارد خلیج فارس شدند و با ایجاد پایگاههای دریایی، به سواحل و بنادر و راههای آبی این دریا مسلط شدند. از میان کشورهای چون پرتغال، فرانسه، هلند و انگلیس، حضور انگلیسیها طولانیتر بود و بعد از جنگ جهانی دوم با

خلیج فارس دریایی است در جنوب غربی آسیا، بین ایران و شبه جزیره عربستان به طول حدود ۸۰۰ کیلومتر که از اروندرود در امتداد شمال غربی، جنوب شرقی تا شبه جزیره مسندم، در عمان، کشیده شده است و از طریق تنگه استراتژیک هرمز و دریای عمان با اقیانوس هند و آبهای آزاد جهان مرتبط می‌شود. تنگه هرمز آن را از دریای عمان جدا می‌کند، ولی اغلب تنگه هرمز را جزو خلیج فارس شمرده‌اند. به بیانی دیگر خلیج فارس دریایی نیمه‌بسته‌ای است که در جنوب غرب آسیا، حدواسط سرزمین ایران و شبه جزیره عربستان واقع شده «و از پدیده‌های دوران سوم زمین‌شناسی است، حدود ۳۰ میلیون سال قبل به وجود آمده است و در شبه جزیره جنوب غرب آسیا، شکاف ایجاد کرده است»^۱.

کشورهای حاشیه خلیج فارس به ترتیب عبارت‌اند از: ایران در بخش شمالی، عراق و کویت در بخش شمال غربی، عربستان سعودی، بحرین (جزیره)، قطر (شبه جزیره متصل به شبه جزیره عربستان)، امارات متحده عربی و قسمت کوچکی از خاک عمان (که در راس شبه جزیره مسندم قرار دارد).

خلیج فارس، در نوشته‌های قدیمی غربی سینوس پرسیکوس (یا پرسیکوس سینوس)^۲ یا پرسیکوم ماره^۳ و

ضعف انگلیس، امریکاییها جای آنها را گرفتند.

اهمیت جغرافیایی خلیج فارس، به خاطر واقع شدن در دل منطقه خاورمیانه که می‌توان گفت موقعیت مرکزی را در جهان داراست، از زمانهای گذشته، حکومتها از موقعیت جغرافیایی ویژه این دریا برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌اند. همچنین بازرگانان نیز به دلیل نزدیکی راه و با صرفه بودن هزینه حمل و نقل کالا، از این مسیر در طول تاریخ استفاده کرده‌اند و کالاهای خود را از مسیر خلیج فارس از شرق به غرب و بالعکس انتقال داده‌اند.

قرار گرفتن تنگه هرمز مابین خلیج فارس و دریای عمان که یکی از مهمترین تنگه‌های جهان محسوب می‌شود، به اهمیت موقعیت جغرافیایی خلیج فارس می‌افزاید. خلیج فارس دقیقاً در منطقه‌ای حساس، یعنی در محل تلاقی محورهای بزرگ ارتباطی زمینی که خاور دور را به آفریقا، اروپا و هند متصل می‌سازد، قرار دارد و به خاطر همین موقعیت جغرافیایی است که از قرن شانزدهم مورد تهاجم قدرتهای استعمارگر اروپایی قرار گرفته است و هم‌اکنون نیز امریکا مهمترین منافع خود را در حوزه خلیج فارس جست‌وجو می‌کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خلیج فارس، در جهان حاضر بر هیچ کس پوشیده نیست. خلیج فارس آبراهی است که به دلیل خصوصیات جغرافیایی خود، به‌ویژه موقعیت

نسبی، ارتباطی و تجاری و منابع زیرزمینی قربنا مورد توجه و محل کشمکش میان قدرتها (جهانی و منطقه‌ای) بوده است. در سطح جهانی، با گذشت زمان، اگر چه بازیگران کم قدرت، ناچار جای خود را به حریف نیرومندتر داده‌اند اما اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سبب موقعیت استراتژیک و وجود منابع انرژی، همچنان محفوظ مانده و تا آینده‌ای نسبتاً زیاد نیز باقی خواهد ماند.

چنان که یکی از علل حضور استعمار انگلستان و دیگر قدرتها در منطقه، غیر از توانهای اقتصادی آن، اهمیت و موقعیت ژئوپلیتیک آن بوده است و انگلیسها همواره حوزه خلیج فارس را به عنوان یکی از راههای ورود به دروازه هندوستان تلقی می‌کردند و بر آن تسلط داشته‌اند.

اهمیت این حوزه به حدی بود که انگلیسها حتی سالها پس از استقلال هندوستان (در سال ۱۹۴۷) و خاتمه تسلط بر شبه‌قاره هند، کنترل خود را بر خلیج فارس حفظ کردند و پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه تاکنون ایالات متحده، شوروی و سپس روسیه و اکنون اتحادیه اروپا، به ویژه فرانسه در یک رقابت فشرده بر سر تسلط

و استفاده از منابع خلیج فارس با یکدیگر درگیر هستند. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و موقعیت تنگه هرمز به عنوان دروازه ورود و خروج آن، به‌ویژه نقش آن در عبور و مرور مملعتن و مداوم نفت خام به‌وسیله نفتکشها، اهمیت استراتژیکی خلیج فارس و تنگه هرمز را بیش از پیش کرده است که در این مقوله در صفحات بعد، به تفصیل توضیح داده خواهد شد.

مهمترین ارزش و اهمیت خلیج فارس از قرن بیستم، به وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه و کشورهای حوزه آن است. نه تنها از اهمیت نفت منطقه خلیج فارس برای جهان و به‌خصوص غرب از زمان کشف و استخراج اولین چاههای نفت در ایران در سال ۱۹۰۸ میلادی تا به امروز با وجود تحولات عظیم چه در شیوه تولید، مصرف، حمل و نقل و چه در اکتشافات نفت در حوزه‌های جغرافیایی مختلف جهان و با تحولات اساسی در طرق تهیه انرژی از نفت و یا از سایر منابع نظیر هسته‌ای، خورشیدی، آب، زمین گرمایی، بادی و غیره کاسته نشده است، بلکه هر روز نیز بر اهمیت و ارزش آن افزوده می‌شود. امروزه نفت فقط به عنوان یک عامل تولید انرژی مورد توجه نیست، بلکه نفت به عنوان ماده اولیه تولیدی بسیاری از کالاهای بنیادی و اساسی در جهان به



شمار می‌رود. بنابراین با توجه به اهمیت نفت در جهان، در می‌یابیم که «حوزه خلیج فارس با دارا بودن حدود ۶۵ درصد از ذخایر نفتی جهان و حدود ۳۰ درصد کل ذخایر جهانی گاز» از چه اهمیت بسزایی در معادلات جهانی برخوردار است. به همین جهت این منبع انرژی سبب شده است که ابرقدرتها برای کنترل تولید و حمل و نقل آن، با یکدیگر به رقابت بپردازند و این رقابت در بعضی موارد امکان رویارویی آنها را افزایش می‌دهد.

علاوه بر اهمیت منابع نفت و گاز، حوزه خلیج فارس از نظر اقتصادی و مالی نیز اهمیت دارد. کشورهای خلیج فارس از نظر درآمدهای ارزی از صدور نفت و گاز موقعیت خاصی را در گردش اقتصاد و امور مالی جهان دارا هستند. این امکانات وسیع اقتصادی و مالی، باعث رقابت کشورهای غرب و شرق در خلیج فارس برای برگشت دلارهای نفتی به کشورهای خود شده است.

وجود بازار بزرگ مصرف در منطقه، اهمیت دیگر خلیج فارس که از زمان کشف و استخراج نفت وجود داشت و تا به امروز همچنان ارزش خود را محفوظ داشته است. به طوری که بازار فروش کالاهای سرمایه‌ای، مصرفی و خدمات و ایجاد اشتغال برای نیروی انسانی بیکار منطقه و جهان، چه به صورت نیروهای تخصصی و یا کارگری،

نقش بسیار حساسی در متعادل کردن تراز پرداختهای خارجی کشورهای مختلف جهان و بخصوص کشورهای صنعتی غرب و ژاپن دارد. البته باید خاطر نشان کرد که این بازار مهم منطقه، خود در رابطه با اهمیت نفت حیات می یابد.

وضع طبیعی

خلیج فارس عبارت از پیشرفتگی دریا در خشکی و حد واسط سرزمین ایران و شبه جزیره عربستان است. خلیج فارس از پدیده های دوران سوم زمین شناسی است و در حدود سی میلیون سال قبل به وجود آمده است. خلیج فارس قبلاً وسعتش بیشتر از حال بوده و شاید دو برابر وسعت فعلی آن، طبق شواهد موجود، دجله و فرات زمانی به طور مستقل وارد خلیج فارس می شده است. ولی امروزه این هر دو رود پس از پیوستن و تشکیل اروندرود به خلیج فارس می ریزند.

مهمترین اهمیت خلیج فارس موقعیت جغرافیایی و ارزشهای اقتصادی آن است که این وضعیت چه از لحاظ تجاری و نظامی دارای اهمیت است و وجود منابع غنی معدنی و غذایی در آبهای آن و در کشورهای حاشیه آن و به خصوص نفت، موجب توجه دولتها به آن به عنوان مرکز تجاری و یا راه ارتباطی بین شرق و غرب گردیده است.

خلیج فارس به سبب ارزش اقتصادی بسیار و نیز اهمیت راهبردی و سیاسی، در طول تاریخ از دیرباز تاکنون مطامع قدرتهای استعماری را برانگیخته و در طول سده های بی دربی، استعمارگران همواره کوشیده اند مطامع خود را از این راه تأمین نمایند.^۲ به لحاظ اهمیت اقتصادی و اهمیت استراتژیک منطقه، خلیج فارس همیشه صحنه کشمکش و نبرد بوده است و سرزمینهای حاشیه آن از این کشمکشها متأثر شده اند، به طوری که زندگی سیاسی و اقتصادی آنها با توجه به این مسائل و وقایع شکل و جهت یافته است.^۳

بسیاری از قدرتهای غیرمنطقه ای، با توجه به گوناگون خود را صاحب منافع در منطقه دانسته و هر یک سیاستهای خود را اعمال می نمایند.

حدود قلمرو

خلیج فارس در محدوده ۲۲ الی ۳۰ درجه عرض شمالی ۴۸ الی ۵۶ درجه طول شرقی واقع شده است. عرض خلیج بین ۱۸۵ تا ۲۳۲ کیلومتر متغیر است و طول ساحل آن از دهانه فاو تا بندرعباس ۱۳۷۵ کیلومتر می رسد. عمق آبهای خلیج فارس محدود است. عمق متوسط آن ۳۵ متر است که با وجود عمق کم، در عمیقترین بخشهای خلیج فارس و سواحل ایران قرار دارد و در دهانه



خلیج فارس از مصب اروندرود، که خود از پیوستن دجله و فرات به وجود آمده، تا شبه جزیره مسندم در عمان امتداد و از طریق دریای عمان با اقیانوس هند ارتباط دارد. بخش شمالی و شمال شرقی خلیج فارس را تماماً سواحل ایران پوشانده است. طول مرزهای ایران در خلیج فارس از دهانه اروندرود تا بندرعباس ۱۷۵۹ کیلومتر است. در منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس، کشور عراق قرار دارد. طول ساحل عراق در خلیج فارس از فاصله خور عبدالله در نزد مشترک عراق و کویت تا جزیره آبادان حداکثر ۸۰ کیلومتر است. پس از عراق کشور کویت با ۶۰ کیلومتر ساحل در خلیج فارس از همسایگان حاشیه جنوبی ایران است. در حد فاصل کشور کویت و عربستان، منطقه بی طرفی به طول ۷۲ کیلومتر وجود داشت که در ۱۹۶۵ میلادی طبق قراردادی بین دو کشور تقسیم شد و اکنون هر کشور سهم خود را در اختیار دارد. بعد از کویت، عربستان قرار

دارد که خط ساحلی آن حدود ۴۰۰ کیلومتر است که در گذشته الحساء خوانده می شد. ساحل غربی خلیج سالوا بخشی از آن است. ساحل شرقی خلیج سالوا را قطر تشکیل می دهد. قطر به طول ۱۴۴ کیلومتر به طرف شمال کشیده می شود. طول سواحل ۵۶۳ کیلومتر است. دهانه خلیج سالوا حدود ۶۳ کیلومتر است که جزایر بحرین تقریباً در وسط این دهانه گسترده است، بعد از قطر، امارات متحده عربی متشکل از هفت شیخ نشین از دیگر همسایگان ساحلی حاشیه جنوب است. این شیخ نشینها عبارتند از: ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، ام القویین، راس الخیمه و فجیره که در شبه جزیره مسندم قرار دارند. به غیر از فجیره که در بخش شرقی شبه جزیره مسندم و در آبهای عمان قرار دارد، بقیه شیخ نشینهای سابق الذکر در غرب شبه جزیره مسندم و در آبهای خلیج فارس قرار دارند که حدود ۸۰۰ کیلومتر از ساحل را به خود اختصاص داده اند. در راس شبه جزیره مسندم، ناحیه ای به نام خصب وجود دارد که هر چند ارتباط خاکی با کشور عمان ندارد، ولی بخشی از آن کشور محسوب می شود. تنگه هرمز که حد فاصل راس المسندم و سواحل ایران

است، حدود ۴۶/۶۹ کیلومتر طول دارد که این تنگه خلیج فارس را از دریای عمان جدا می‌کند.^۶
 آبهای خلیج فارس از سایر دریاهای جهان شورتر است، چون آب رودخانه‌های آن، نمک و املاح دارد و میزان تبخیر آن بیش از آب دریافتی از باران و رودخانه‌ها است. میزان نمک در خلیج فارس، بین ۲۸ تا ۷۰ در هزار و در مناطق کم عمق، ۶۰ الی ۲۰۰ در هزار اندازه‌گیری شده است.

درجه حرارت در تابستان ۲۲ تا ۳۴ درجه سانتیگراد و در زمستان در شمال ۱۵ و در تنگه هرمز ۲۱ درجه سانتیگراد است و در عمق ۲۰ تا ۴۰ متری دمای آب ۲۱ درجه است. بروز «مه» و «نزم»، که از نظر کشتیرانی و عملیات نظامی اهمیت دارد، از ویژگیهای اقلیمی خلیج فارس است، تشکیل مه غلیظ در تابستان ساحل و در اوایل صبح روی می‌دهد، محلی و کوتاه مدت است، ولی نزم که همراه با باد شمال و در ماههای خرداد، تیر و مرداد به دنبال خشکی زمین، بروز می‌کند، میزان دید را تا ۳ کیلومتر و گاه تا ۸۰۰ متر کاهش می‌دهد و در خلیج فارس، منطقه بحرین بیش از سایر نقاط در معرض طوفان شن و نرم‌افزار قرار دارد.

در خلیج فارس از سمت شمال غرب و منطقه دلتایی رودخانه‌ها، در هر سال ۵۳ متر خشکی در آب پیشرفته است و حدس می‌زنند که در مدت سه هزار سال گذشته، ساحل خلیج فارس به میزان ۱۵۰ کیلومتر در آب پیش آمده باشد و یکی از دلایل آن رانندگی شهر قدیمی در نزدیک مصب رودخانه‌ها ذکر می‌کنند.^۸

خلیج فارس دارای جزایری است که از نظر سیاسی، اقتصادی اهمیت دارند. معروفترین این جزایر عبارت‌اند از:

خارک، لاوان، هندورابی، کیش، فارور، سیری، قشم، هنگام، لارک، هرمز، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در قلمرو آبهای ایران در شمال و جزیره فیلکه، جزیره ابوعلی، بحرین، جزیره‌الهور، جزیره دلم، سربنی یاس، جزیره‌الجنابه در بخش جنوب.

بنادر مهم خلیج فارس در سواحل شمالی (قلمرو جمهوری اسلامی ایران) به ترتیب از غرب به شرق عبارت‌اند از: بندر خرمشهر، آبادان، امام خمینی (ره) در استان خوزستان، گناوه، بوشهر، عسلویه (در استان بوشهر)، لنگه، بندرعباس، جاسک (در هرمزگان)، چاه‌بهار (در سیستان و بلوچستان)، بنادر سواحل جنوبی خلیج فارس به ترتیب از شمال غربی عبارت‌اند از: بندر بصره، فو (در عراق)، کویت، مینا الاحمدی، میناللسعود (در

کویت)، الخفجی، راس الفار، بندر مشعاب، الجبیل، الدمام (عربستان سعودی)، منامه (بحرین)، دوحه (قطر)، ابوظبی، مینا جبل علی، دویی، الشارجه، عجمان، ام‌قوین، راس‌التیمه (در امارات عربی متحده).

پیشینه تاریخی خلیج فارس

خلیج فارس از قدیم‌الایام به این نام معروف بوده است. در آثار محققان به نامهای «دریای پارس» و «یا خلیج فارس» نام برده شده است. چنان که خلیج فارس در ۲۵۰۰ سال پیش به نام بحر پارس گفته می‌شد و در کتیبه‌ای از داریوش کبیر که در تنگه سوئز به دست آمده، به نام «دریایاتیا هخا پارسا آتی»، یعنی دریایی که از پارس می‌رود، خوانده شده است.^۹

از دوران باستان تا امروز، در همه آثار تاریخی، جغرافیایی، با زبانه‌های مختلف، این دریا خلیج فارس نامیده شده است. دلیل این معذا اسناد و مدارکی است که در منابع معتبر به ثبت رسیده است. در اوستا به طور مکرر از خلیج فارس با نام دریای «پوئی‌تیک» یا «پوئی‌دیک» یا «پودیک» یاد شده است.^{۱۰} در وندیداد و بندش اوستا در آغاز سده هفتم پیش از میلاد نیز به همین نام آمده است.^{۱۱} از روی مدارک تاریخی نیز معلوم می‌شود که پیش از آمدن آریاییها به این منطقه، آسوریان این دریا را در کتیبه‌های خود به نام «نارمروت» یاد کرده‌اند که به معنی رود تلخ است و این کهنترین نامی است که از خلیج فارس بر جای مانده است. در لوح گلین منقوش و دو رویه‌ای که از آثار بابل کهن به دست آمده است، نقشه‌ای حک شده و خلیج فارس به تصویر کشیده شده است. در کتیبه داریوش بزرگ در تل المسخوتب که در سوئز یافت شده است، عبارت «اورایه تیه هخا پارسا آتی تی»، یعنی دریایی که از پارس می‌آید (یا بدان می‌ریزد)، نوشته شده که اشاره به دریای پارس دارد. در نقشه آناکسیماندر ملطی در ۶۱۰ تا ۵۴۶ پیش از میلاد خلیج فارس نوشته شده است. هرودوت، مورخ یونانی (فوت ۴۲۵ پ.م)، نامی از این دریا در تاریخ خود ذکر نکرده است و فقط به دریای اریتره اکتفا کرده است. در حالی که هکتائوس ملطی در ۵۴۹ پیش از میلاد و گزنفون ۳۵۲.۴۳۰ پیش از میلاد و آراتوستن ۱۹۵.۲۴۷ پیش از میلاد این دریا را سینوس پرسیکوس نامیده‌اند. در سده اول میلادی جیمینوس (م ۷۷)، در نقشه خود، از خلیج فارس نام برده است. رفوس کریتکوس (سده اول م.)، فلاویوس آریانوس در کتاب «آناپازیس»، بطلمیوس (در سده دوم م) و بسیاری دیگر، از این دریا با نام «سینوس پرسیکوس» یا «ماره پرسیکوس» نام برده‌اند. در دوره



اسلامی نام دریا با صبیطهای مختلف «بحر فارسی»، «بحر فارس»، «خلیج الفارسی»، «خلیج فارس» آورده شده است.

بورخان و محققان خارجی دنیای قدیم از آن جمله طلس، آناکس ماندرا، ایندیکوپلتنس، هکاتوس، هرودوت، کورسیوس رومی، نثارخوس، اراونستن، هیپارکوس، استرابون، پلینی، بطلمیوس و نیز محققان اسلامی نظیر ابن الفقیه، اصطخری، مسعودی، بیرونی، ابن حوقل، مقدسی، مستوفی، ناصرخسرو، ادریسی و یاقوت حموی در آثار و نوشته‌های خود از آن، به خلیج فارس یا دریا پارسی یاد کرده‌اند.^{۱۲}

احتمال کلی می‌رود که قدیمیترین ملل تاریخی عالم مانند سومریها، عیلامها، آشوریها، بابلیها، کلدانها اولین بار در آبهای خلیج فارس شروع به کشتیرانی کرده‌اند. ولی تاریخ و جغرافیای صحیح این دریا تا قبل از میلاد، به طور جامع در دست نیست. آنچه راجع بدان مردانیم، اشاره‌ای است که مورخین و جغرافیانویسان یونانی و رومی و مسلمان و دیگران به طور اجمال در تالیفات خود آورده‌اند. «از نوشته‌های مولفین مذکور به خوبی استنباط می‌شود که اقوام ساکن در سواحل ایران از همان ازمنه اولیه آبهای خلیج فارس را وسیله ارتباط تجاری و نظامی قرار داده بودند. در تاریخ آمده است که داریوش هخامنشی، سردار خود، اسکیدوس، را مامور

تحقیق در کناره‌های خلیج فارس و دریای عمان کرد. وی تحقیقات خود را در زمینه ایجاد نیروی دریایی و نگهداری آن و ایجاد پلادگانهای ساحلی به داریوش ارائه کرد.^{۱۳} «نثارخوس» در سال ۳۲۶ قبل از میلاد، به امر اسکندر کبیر، خلیج فارس را سیاحت کرد و به وسیله کشتی از رودخانه سند به شط فرات رفت و این مسافرت یکی از حوادث بسیار مهم و مؤثر در تاریخ پخیریمیایی به شمر می‌رود.^{۱۴} بطلمیوس دو قرن قبل از میلاد این خلیج را به نام پرسیکوس سینوس یاد کرد که به معنی خلیج فارس است.^{۱۵} به روایت طبری در واسط قرن چهارم میلادی، وقتی که اعراب ساکن بحرین و نواحی مجاور آن مدتی به دست‌اندازی و تهاجم به سواحل ایران مشغول بوده‌اند، بعد از مدتی شاپور دوم به وسیله کشتیهای جنگی خود، از خلیج فارس عبور کرده و آنها را تعقیب و مغلوب نموده و مزاحمت ایشان را از خاک ایران رفع می‌کند.

همچنین از حمله موفقیت‌آمیز خسروانوشیروان در سال (۵۲۱.۵۲۹ م) به سیلان یاد می‌کند.^{۱۶} و از وضع دریاوردی دوره ساسانی، به‌خصوص می‌توان به دوره

انوشیروان تاکید کرد. در زمان انوشیروان، یک خط کشتیرانی بازرگانی بین خلیج فارس و چین وجود داشت که به وسیله ناخدایان ایرانی اداره می‌شد. این پادشاه به قصد تسخیر عربستان، قوای دریایی بزرگی تجهیز کرده، از عمان و سواحل جنوبی عربستان گذشته و به عدن رسیده و یمن را متصرف می‌شود.^{۱۷} سپس مسلمانان مدتها بر منطقه تسلط داشتند و از موقعیت ارتباطی آن استفاده می‌کردند.

پس از پیروزی اسلام، دریانوردان ایرانی همچنان ته تنها در سراسر جهان از چین، سیلان و هند گرفته تا بنادر خلیج فارس و دریای سرخ حضور داشته‌اند، بلکه کشتیرانی در خطوط جهانی را نیز در بسیاری جهات تحت نفوذ و رهبری خود داشته‌اند.

از این تاریخ به بعد، به تدریج پرده تاریکی و ابهام از صحنه خلیج فارس برداشته می‌شود و عده کثیری از مورخین و جغرافیانویسان ایرانی و عرب در سده‌های نهم و هفدهم، اطلاعات جامعی درخصوص حوادث خلیج فارس به دست می‌دهند. از قرن شانزدهم، پای قدرتهای دریایی اروپا به منطقه باز شد. اولین ملت اروپایی که به خلیج فارس آمد و متصرفاتی برای خود در آنجا ایجاد کرد، پرتغالیها بودند. «آلبوکرک» ابتدا جزیره هرمز را به تصرف خود درآورد، بعد در عده‌ای از سرزمینهای ساحلی عمان دست یافت و تسلط و حکمروایی خویش را بر آبهای خلیج فارس مستقر نمود.

استعمار در خلیج فارس

«دوران استعمار در خلیج فارس با شلیک توپ کشتیهای پرتغالی آغاز می‌شود. در طول قرن پانزدهم پرتغالیها کوشش می‌کردند که تجارت سودآور راه ابریشم و راه ادویه را به دست گیرند و سیادت دریایی خود را بر این راههای آبی برقرار سازند. لذا براساس اطلاعات هیاتهای اکتشافی اعزامی، ناوگانهایی به خلیج فارس روانه می‌کردند. در سال ۱۵۰۲ میلادی، یعنی در هفتمین سال پادشاهی اسماعیل صفوی، دریانورد مشهور پرتغالی، آلبوکرک، جزیره هرمز را به چنگ آورد. پرتغالیها تا اواخر قرن شانزدهم میلادی خلیج فارس را تحت تسلط خود داشتند، اما به دنبال اعطای اجازه گشودن مراکز بازرگانی و تجاری و همچنین استفاده از تسهیلات بندری در خلیج فارس از طرف شاه عباس صفوی به نمایندگان شرکت انگلیسی هند شرقی، نیروهای ایرانی به پشتیبانی نیروهای انگلیسی در سال ۱۶۲۳ میلادی جزیره هرمز را از تسلط پرتغالیها خارج کرده و به تدریج به دوران سلطه پرتغالیها در خلیج فارس پایان می‌دهند.



علاقه‌مندی انگلستان به خلیج فارس، بلافاصله پس از تاسیس کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۰۰ میلادی آغاز می‌شود. انگلستان در سال ۱۶۱۶ میلادی با اجازه شاه عباس، تجارتخانه‌ای در جاسک احداث می‌کند و پس از مساعدت در امر بیرون راندن پرتغالیها، به تدریج نفوذ خود را توسعه داده و نیمی از درآمد ناشی از عوارض گمرکی بندر هرمز را به خود اختصاص می‌دهد. عرصه خلیج فارس شاهد رقابت و مبارزه سرسختانه دو قدرت استعماری هلند و انگلستان بر سر انحصار تجارت ابریشم ایران بود. هلند در این مبارزه در اواسط قرن هفدهم، مقام ممتاز تجارت در خلیج فارس را به خود اختصاص داد، با این حال در سال ۱۷۶۶ میلادی هلندیها توسط میرمنهای بندر روگی از خلیج فارس رانده شدند و کریم‌خان با حمایت انگلستان، میرمنها را از خلیج فارس بیرون راند. بدین ترتیب باز انگلستان به عنوان قدرت بزرگ حضور خود را در صحنه تقویت کرد.

انگلستان در منطقه خلیج فارس با کشورهای دیگری همچون فرانسه، روسیه، آلمان و بلژیک نیز رقابت کرده و از نفوذ سیاسی همه این قدرت‌ها جلوگیری کرده است.

مرحله اول رسوخ انگلستان در منطقه، که براساس تجارت بود، ادامه یافت و در پایان قرن هجدهم که انگلستان جای پای خود را در هندوستان استوار کرده بود، عامل حفاظت از راههای دریایی هندوستان و سوق‌الجیشی بودن منطقه خلیج فارس نیز به مصالح تجاری افزوده شد و در واقع مرحله دوم رسوخ انگلستان، قرن هجدهم و قسمت اعظم قرن نوزدهم را به خود اختصاص داد.

امتیازنامه داری و کشف نفت در منطقه خلیج فارس، به راستی سبب کنشاندن تب داغ نفت به این منطقه شد. وقتی قبل از جنگ جهانی اول، نیروی دریایی انگلستان سوخت خود را از زغال سنگ به نفت تغییر داد، نفت خلیج فارس در برنامه‌ریزیهای دولت انگلستان، مقام با اهمیتی یافت و با آغاز جنگ، اهمیت استراتژیک نفت عملاً محسوس شد. از این تاریخ به بعد خلیج فارس برای استعمار بریتانیا، نه تنها به دلیل اینکه دروازه‌ای بر روی تروپهای هندوستان بود، بلکه به علت ذخایر نفتی، از اهمیت خاصی برخوردار بود.^{۳۸}

انگلستان که اقتدار و حاکمیت خود را نزدیک به دو قرن بر خلیج فارس و تنگه‌هرمز تثبیت کرده بود، بر اثر مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم، قادر نبودن به حضور علنی برای اداره منطقه، قدرت رو به افزایش روسیه شوروی و از طرفی، با توجه به اینکه آمریکا، به عنوان هم پیمان وفادار به انگلستان، قدرت کنترل منطقه خلیج



فارس را داغ و توتوانست در مقابل گسترش نفوذ شوروی بایستد، جهان، یعنی آمریکا داد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که قدرتهای جایگزین، نقش بسیار حساسی در سیر تحول استعمار داشته‌اند. سابقه تاریخی حضور کشورهای استعمارگر در خلیج فارس

«اولین گروه‌هایی که دست به ماجراجویی و اکتشافات راههای دریایی جدید زدند، پرتغالیها بودند. آنها برای رسیدن به اهداف خود به خصوص تسلط بر تجارت و راههای تجاری از سالهای ۱۴۸۱ تا ۱۴۸۷ میلادی هیاتهایی را از راههای دریا و خشکی به مصر و خلیج فارس و هندوستان اعزام داشتند. نتیجه گزارش این هیاتها محرکی گردید تا پادشاه پرتغال ناوگان بزرگی به خلیج فارس اعزام دارد که آنان تسلط خود را بر خلیج فارس آغاز کردند. محرک اصلی آنها برای تسلط بر منطقه خلیج فارس را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. تجارت دریای مشرق در دست اعراب عمان و یمن بود و پرتغالیها درصدد بودند این تجارت را در دست گیرند
۲. موقعیت استراتژیک و بازرگانی مسقط
۳. ثروت و جلال جزیره هرمز
۴. منابع دریایی خلیج فارس نظیر مروارید

و وجود اقسام مختلف و متعدد فرآورده‌های ایران و بین‌الهرین و از آن جمله ابریشم. در سال ۱۵۰۶ «آلبوکرک»، دریاسالار پرتغالی، نخستین طرح تجاوز به خلیج فارس را به اجرا درآورد. این تجاوز با قتل‌عام بیرحمانه ساکنان خلیج همراه بود. در همان سال عمان و مسقط را گرفت. یک‌سال بعد بر جزیره هرمز یورش برد و بر آن مسلط شد. پرتغالیها به هرمز، نام (مجمروتن) نهادند و قدرت و نفوذ خود را تا قشم، کنگ، ریشهر و سایر کرانه‌های خلیج فارس گسترش دادند. دلایل عدم مقابله ایران در مقابل تصرف جزیره هرمز توسط پرتغالیها را می‌توان بدین صورت برشمرد:

۱. دور بودن خلیج فارس از پایتخت سلاطین صفویه
۲. درگیری شدید شاهان صفویه با ترکان عثمانی و ازبکان ترکستان در مرزهای غربی و شمال شرقی کشور
۳. وجود سیستم ملوک‌الطوایفی در ایران و عدم انسجام حکومت در آغاز تشکیل سلسله صفوی
۴. نداشتن نیروی دریایی متناسب.

بدین ترتیب منطقه خلیج فارس تحت تصرف پرتغالیها درآمد و بیش از یکصد سال در این منطقه حکم راندند. اما با ظلم و ستم بی‌حدی که پرتغالیها به مردم روا می‌داشتند، با قیامهای متعددی روبه‌رو شدند و تسلط آنان دوام چندانی نیافت و به تدریج حاکمیت آنان از اواخر قرن

- سرمه‌ها رو به زوال گذاشت. در لایحه این امر می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:
۱. قدرت یافتن ترکان عثمانی
 ۲. رفتار و ظلم بی‌حد پرتغالیها
 ۳. تغییر و انتقال حاکمیت در پرتغال
 ۴. ورود رقبای جدید به منطقه‌ای همچون انگلستان و هلند
 ۵. قدرت یافتن دولت ایران^{۱۹}

با پشتیبانی نیروهای انگلیسی، شاه‌عباس صفوی پرتغالیها را از خلیج فارس بیرون راند، بعد از افول ستاره اقبال قدرت دریایی پرتغال و بروز خلأ قدرت، تا مدتی حاکمیت مطلق در منطقه خلیج فارس وجود نداشت و حاکمیت خلیج فارس بین قدرتهای محلی صفویه، افشاریه، زندیه و هلند، انگلستان، روسیه، حاکم عمان و ساحل‌نشینان خلیج فارس، درست به دست می‌چرخید و اگرچه قدرتهای اروپایی نیز در این عرصه به رقابت همگانی درگیر بودند، بین خودشان نیز بر سر تصرف و تسلط خلیج فارس و تنگه هرمز رقابتها شدید بود.

انگلستان بعد از خروج پرتغالیها، با مساعدت شاه‌عباس صفوی، موقعیت خوبی پیدا کرده بود و در رقابت با هلندیها سرانجام به پیروزی رسید و سرانجام هلند در سال ۱۶۵۴ میلادی سیاحت دریایی انگلستان را به رسمیت شناخت.

رقابت بعدی انگلستان، فرانسویها بودند که در سال ۱۶۲۳ میلادی به عنوان مبلغ به بصره وارد شدند و در سال ۱۶۶۵ میلادی توانستند از شاه‌عباس دوم امتیازات تجاری و بازرگانی کسب کنند، تا اینکه سرانجام پس از یک قرن، انگلیسیها پس از خروج هلندیها از خلیج فارس، در سال ۱۷۴۵ توانستند از پیشروی فرانسویها جلوگیری نمایند. وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و ظهور ناپلئون، که از تمایلات توسعه‌طلبانه برخوردار بود، مجدداً خلیج فارس و تنگه هرمز و هندوستان را در کانون توجه او قرار داد.



رقیب بعدی انگلستان، فرانسویها بودند که در سال ۱۶۲۳ میلادی به عنوان مبلغ به بصره وارد شدند و در سال ۱۶۶۵ میلادی توانستند از شاه‌عباس دوم امتیازات تجاری و بازرگانی کسب کنند، تا اینکه سرانجام پس از یک قرن، انگلیسیها پس از خروج هلندیها از خلیج فارس، در سال ۱۷۴۵ توانستند از پیشروی فرانسویها جلوگیری نمایند. وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و ظهور ناپلئون، که از تمایلات توسعه‌طلبانه برخوردار بود، مجدداً خلیج فارس و تنگه هرمز و هندوستان را در کانون توجه او قرار داد.

این جریانها به شدت انگلستان را نگران کرده بود، تا اینکه شکست ناپلئون در قاهره به سال ۱۸۰۰ میلادی و شکستهای بعدی او، طرح تصرف خلیج فارس و تنگه هرمز و هندوستان را عقیم گذاشت و فرانسه را برای مدتی از منطقه دور کرد. فرانسه با اینکه در سال ۱۸۹۵ میلادی با روسیه هم‌پیمان شد، ولی هیچگاه نتوانست قدرت حاکم منطقه خلیج فارس بشود.

انگلستان با دو رقیب جدید اروپایی، یعنی آلمان و روسیه، نیز در خلیج فارس روبه‌رو شد. آلمانیها با هدف تصرف بازار تجاری منطقه و دسترسی به مسیر ارتباطی اروپا به

دولت روسیه رقیب خطرناکی برای انگلستان در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز و هندوستان به حساب می‌آمد. روسها به قصد دسترسی به آبهای آزاد جنوب ایران و همچنین بازارهای نروژ هندوستان، سعی داشتند به جنوب ایران نفوذ کنند و انگلستان به روشهای مختلف مراقب رفتار روسها بود و از نفوذ آنها به منطقه جلوگیری می‌کرد.

انگلستان برای جلوگیری از نفوذ روسیه به جنوب، ضمن تلاش در دستکوتی امنیتی ایران به منظور ایجاد موانع سیاسی، از استراتژی تطمیع نیز استفاده کرده و با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ که ناظر بر تقسیم ایران بر حوزه‌های نفوذ دو قدرت بود، عملاً مناطق دارای ارزش اقتصادی و سیاسی را در حوزه نفوذ روسیه قرار داد و مناطق جنوب شرق و تنگه هرمز را که دارای ارزش استراتژیکی بود، در حوزه نفوذ خود قرار داد.

فارس جلوگیری کرده بود و با خارج کردن آنها از صحنه، خود همچنان قدرت برتر و غالب منطقه خلیج فارس و دریای عمان باقی ماند، ثانیاً حکومت ایران از این رقابتها متاثر بود و به کانون رقابت قدرتهای یاد شده تبدیل شده بود که بیش از همه، انگلستان، روسیه، فرانسه و آلمان، برای نفوذ در حکومت ایران و کنترل آن می‌کوشیدند؛ زیرا ایران از موقعیت جغرافیایی برتری در سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز برخوردار بود و از طرفی به صورت یک دولت ظاهراً مستقل در منطقه عمل می‌کرد و رقابتها هم نمی‌گذاشت زیر سیطره یکی از قدرتهای مزبور قرار گیرد؛ ولی سواحل جنوبی خلیج فارس، که در کنترل و حوزه نفوذ انگلستان قرار داشت، کمتر دچار رقابت قدرتهای جهانی واقع می‌گردید.

اهداف دولت انگلستان در منطقه خلیج فارس، استفاده از موقعیت آن به عنوان مسیر ارتباطی اروپا و مدیترانه با هندوستان و نیز اهداف تجاری و سیاسی و استراتژیک و استفاده از منابع نفت در منطقه بود. مجموع ارزشهایی که در خلیج فارس نهفته بود، انگلستان را به صورت دولتی هوشیار و مراقب نفوذ دیگران درآورده بود که امکان استفاده از سواحل و بنادر آن را به دولتهای دیگر نمی‌داده به همین دلیل مراقب بود که حکومت ایران به سوی سایر قدرتها، به‌ویژه روسیه، روی نیاورد.^{۳۰}

در سال ۱۹۶۱ انگلستان به دلیل ضعف قدرت نظامی و اقتصادی، رسماً از شرق سوئز و از جمله خلیج فارس خارج شد. ازجمله عواملی که در خروج انگلستان از خلیج فارس مؤثر بود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عواملی همچون ملی شدن نفت در ایران، کودتای دولتی مصر، بحران کانال سوئز، شکست تجاوز انگلستان و فرانسه و اسرائیل علیه مصر به معنای ورشکستگی نظامی سیاسی و اخلاقی استعمارگران، به‌ویژه انگلستان، بود.

۲. بعد از جنگ جهانی دوم، امپراتوری انگلستان در جریان از هم گسیختگی قرار گرفته و تحت فشار استعمارزدایی و افت قدرت نظامی و اقتصادی، به قدرت درجه دومی تنزل کرده بود. بنابراین تصمیم گرفت از منطقه خلیج فارس خارج شود.

۳. پیروزی جنبش ملی هندوستان در برابر استعمار انگلستان، جنبشهای مشابه جنبش استقلال طلبانه را آغاز و تشدید کرده بود.

۴. ورود امریکاییها به خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم با علائق منابع نفتی، عامل مهم دیگر خروج انگلستان از خلیج فارس بود.

خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، فرصه «خلا» قدرت را پیش کشیده و امریکا به مصالح حیاتی غرب در منطقه، خود راساً این خلا را پر کرد و بدین ترتیب در آغاز سالهای دهه ۷۰، قدرت نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند افزایش یافت.^{۳۱}

اهمیت خلیج فارس در جنگ جهانی دوم
با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، بار دیگر اهمیت استراتژیک خلیج فارس در نبرد گروههای متخاصم به ظهور می‌رسد. در دو سال اول جنگ، منابع نفت، منابع انسانی و سایر منابع حاصل از مستعمرات در شرق، به خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای می‌داد، هر چند با آغاز حمله آلمان به خاک اتحاد جماهیر شوروی، به ناگهان مسئله از دست رفتن کلیه مستعمرات و تسلط هیتلر بر منطقه در جهان مطرح گردید. متفقین می‌دانستند که در صورت پیروزی هیتلر بر شوروی، دستیابی به منابع نفت باکو، ادامه پیشروی به سوی ایران و خلیج فارس و تسلط بر منابع نفتی منطقه و شبه‌قاره هند، برای نیروهای آلمان کار مشکلی نخواهد بود.

با تسلط آلمان بر منابع نفتی، معدنی و کشاورزی و انسانی این مناطق، در حقیقت هیتلر می‌توانست به سوی سلطه بر جهان گام بردارد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه، متفقین فقط یک راه داشتند و آن جلوگیری از شکست اتحاد



جماهیر شوروی بود. برای رسیدن به این هدف، می‌بایست با نیروهای کمکی به آن سرزمین گسیل داشت و یا تسلیحات، رژیم شوروی یا اولی مخالف بود، ولی انجام دومی را تشویق می‌کرد.

برای ارسال این کمک، راههای گوناگونی وجود داشت که یکی از آنها، از طریق ایران بود. راههای دیگر به علل متنوع، از آن جمله یخبندان، نبودن وسایل بارگیری و تخلیه، دوری از جبهه جنگ و یا نبودن راههای ارتباطی با خاک شوروی غیرقابل استفاده بودند و نمی‌توانستند نیازهای فوری برای محل کالاهای نظامی را در حجم زیاد رفع کنند. در این میان تنها راه ایران از طریق خلیج فارس بود. می‌ماند که از هر نظر قابل اعتماد و قابل استفاده بود. سرانجام همین راه انتخاب و سپس کمکهای متفقین به شوروی، از این راه سرازیر شد و این کمکها یکی از علل عمده پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم شد.^{۳۲}

ابعاد اهمیت حوزه خلیج فارس

خلیج فارس به عنوان شاخه شمال غربی اقیانوس هند، یکی از مهمترین مناطق این اقیانوس محسوب می‌شود.

منطقه اقیانوس هند نیز خود به خاطر دارا بودن ذخایر نفتی طبیعی و متنوعی که نقش حیاتی در اقتصاد کشورهای صنعتی و توسعه یافته جهان دارد، موقعیت ویژه‌ای را در سیاست بین‌الملل و رقابت قدرتها در جهان حاضر دارا است.

علاوه بر این، خلیج فارس به خاطر موقعیت ویژه جغرافیایی که در منطقه خاورمیانه دارد که محور ارتباط بین اروپا و آفریقا و آسیای جنوبی و جنوب شرقی است، در طول تاریخ از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است و باعث رونق بازرگانی و نیز حضور بیگانگان در این منطقه گردیده که به تدریج با پیدایش ذخایر عظیم هیدروکربورها و مواد کانی، که یکی از غنی‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود، از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی و اهمیت اقتصادی و مالی و بالاخره بازار گسترده و پررونق برای فروش کالاهای صنعتی و به خصوص تسلیحات، از اهمیت خاصی برخوردار است که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اهمیت جغرافیایی خلیج فارس

هیچ دریای دیگری نیست که بیش از خلیج فارس توجه علمای تاریخ و جغرافیادانان و سیاستمداران و نظامیان را مشترکاً به خود معطوف ساخته باشد. سرگذشت حوادث خلیج فارس، به قدیمی‌ترین ازمنه تاریخ می‌رسد و ذکر آن در تاریخ مکتوب بشری، مقدم بر تمام دریاهای دیگر آمده است.

گذشته از عوامل سیاسی و تاریخی، موقعیت و محل خود خلیج فارس نیز به اهمیت آن افزوده است. موقعیت مرکزی آن در یکی از مهمترین مسیرهای بین شرق و غرب، از ابتدای شروع تاریخ، اهمیت خاصی بدان داده است. موقعیت جغرافیایی خلیج فارس در دوران گذشته، به عنوان راه نزدیکتر غرب به هندوستان، دارای اهمیت خاصی بوده است، ولی امروز، در رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس، این موقعیت ارزش غیرقابل انکار دارد.

خاورمیانه محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است که خلیج فارس جزئی از آن محسوب می‌شود و از نظر استراتژیکی، در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهمترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه، سرخ، اقیانوس هند، کبیر و اطلس را به هم می‌پیوندد و تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، این موقعیت از زمانهای گذشته مورد توجه قدرتهای جهانی بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا، از طریق راههای زمینی ایران و راههای آبی خلیج فارس حمل

کرده و از آنجا به سواحل مدیترانه و اروپا و بالکس می‌بردند. نیازمندیهای متقابل ساکنان شبه‌جزیره جنوب غرب آسیا و ساکنان شرق و شمال آفریقا و همچنین جنوب آسیا، باعث شده است که خلیج فارس همواره کانون همگرایی بازرگانی و تجارت باشد، چنان که امروز نیز ما شاهد این کانون همگرایی بازرگانی و تجارت در خلیج فارس هستیم.

از یک طرف کشور ایران به صورت پل ارتباطی بین شرق و غرب و همین‌طور به صورت حد فاصل بین جمهوریهای شوروی سابق و خلیج فارس و دریای عمان و در نتیجه اقیانوس هند قرار دارد. از طرف دیگر شبه‌جزیره عربستان از نظر جغرافیایی دو آبراه مهم خلیج فارس - دریای عمان و دریای سرخ را در سواحل خود دارد و از طریق دریای عرب به اقیانوس هند متصل است. از سه تنگه استراتژیکی اقیانوس هند، یعنی تنگه مالاکا، باب‌المندب و هرمز، دو تنگه اخیرالذکر متصل به شبه‌جزیره عربستان است همین‌طور کانال سوئز نیز در رابطه با دریای سرخ و تنگه باب‌المندب دارای اهمیت می‌شود. به عبارت دیگر، اعتبار اظهار نظر «البوکرک» مهاجم پرتغالی به منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس در ۱۵۰۷ میلادی مبنی بر اینکه هر دولتی بر سه تنگه هرمز، باب‌المندب و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود، تا به امروز همچنان باقی است.



از طرف دیگر، «از آنجایی که خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه‌اش را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی، در استراتژیهای نظامی مورد توجه قرار گیرد».

اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس

«در همین مناطقی که در بخش خاورمیانه به عنوان مناطق ژئوپلیتیکی جداگانه و متمایز از دیگر مناطق وجود دارد، خلیج فارس الگوی منحصر به فردی از یک «منطقه ژئوپلیتیکی» را ارائه می‌دهد. این منطقه ملتهایی را شامل است که از نظر فرهنگی (به جز دینی) تفاوتی ندارند، ولی از نظر علایق سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی هماهنگی و تجانس زیادی را نشان می‌دهند. این منطقه شامل ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات عربی متحده، قطر و بحرین است. گذشته از این کشورها که در خلیج فارس هم‌کرانه‌اند، پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و به‌خاطر مبادله گسترده بازرگانی و نیروی انسانی، دلبستگی ژرفی در این منطقه دارد و می‌تواند در مطالعه منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، مورد توجه قرار گیرد.

از دید تاریخی، گواهی که نشان از سکونت عمده اعراب در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس در دوران پیش از میلاد مسیح باشد، در دست نیست. سراسر این منطقه، جناح جنوبی امپراتوری پارس به شمار می‌آمد. مهاجرت اعراب به این کرانه‌ها اندکی پیش از ظهور اسلام آغاز شد. از هنگامی که آیین جدید اسلام بر دینهای گوناگون منطقه پیروز شد، روند پیدایش جامعه‌های ویژه خلیج فارس در کرانه‌های شمالی و جنوبی آغاز گردید. افزایش مبادلات بازرگانی میان دو کرانه، شرایطی را به وجود آورد که جریان آمیختگی فرهنگی و زبانی سبب نیرو گرفتن و متمایز شدن جامعه خلیج فارس گردد. به علاوه موقعیت جغرافیایی، خلیج فارس را به قلب جهان کهن نشانده، به جایی که راههای عمده بازرگانی می‌بایست از آن عبور کند. همین عامل اهمیت زیادی را از دیرباز متوجه این منطقه ساخت.

عامل دیگری که خصوصیات هماهنگ و متمایز سیاسی این منطقه ژئوپلیتیک را از اواخر قرن پانزدهم میلادی نیرو بخشید، اهمیت استراتژیک آن بری قدرتهای رقیب بود. پرتغالیها، هلندیها، فرانسویها و روسها هر یک چیرگی بر این منطقه را برای سیاستهای استعماری خود در مشرق زمین ضروری یافتند. با شکست فرانسویها در جنگهای ناپلئون، انگلیسیها، روسها، عثمانیها و ایرانیان، هم‌زمان یا یکی پس از دیگری، رقیبان اصلی منطقه شدند. محیطی سیاسی که هر یک از این قدرتها، به‌ویژه انگلستان (نزدیک به ۱۵۰ سال) در منطقه ایجاد کرد، همراه با زندگی اقتصادی که منحصراً به صید و تجارت مروارید بود و بعدها خود را به زندگی اقتصادی متکی بر تولید و بازرگانی نفت داد، همه به ایجاد محیط (جدا از محیطهای اطراف) حضومیتی ویژه و متمایز از دیگر مناطق منجر شد. محیطی که با اطمینان می‌توان «منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس» نامید.

این منطقه ویژه هیچ مناسبتی با مصر و ترکیه و اسرائیل ندارد. مهمترین ارتباطش با مناطق عمده صنعتی (مصرف‌کنندگان عمده نفت) است و والاترین توجهش به تامین امنیت برای بازرگانی نفت که مایه حیاتی منطقه است، منحصراً می‌شود. بنابراین قدرتهای فرامنطقه‌ای که نه در بافت محیط ژئوپلیتیک این منطقه می‌گنجد و نه طرفهای عمده بازرگانی نفت و گاز منطقه هستند، نمی‌توانند در سرنوشت سیاسی این منطقه ژئوپلیتیک شریک باشند.

خلیج فارس از دیرباز تا امروز نقش بسیار حساسی در تامین امنیت جهانی داشته است. نگاهی به سازماندهی

سیاسی این بخش حساس از جهان، ما را از واقعیتهای ژرف ژئوپلیتیکی آگاه می‌سازد. از قرن ۱۵ میلادی، قدرتهایی که بر جهان حکومت کرده‌اند، هر یک به شکلی از موقعیت ژئواستراتژیکی این آبراه حیاتی و تکیه‌گاههای آن، به دلیل ویژگیهای جغرافیایی، موقعیت نسبی، تجاری و بازرگانی و بعد منابع زیرزمینی و انرژی بهره گرفته‌اند که با گذشت زمان نه تنها از اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس کاسته نشده، بلکه با وجود منابع عظیم نفت و گاز در منطقه، بر اهمیت آن افزوده شده و تا آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند. تا جایی که در معادلات جدید ژئوپلیتیکی، جهان حوزه خلیج فارس، هارتلند جهان قرن بیست‌ویکم به حساب آمده است.

«جهان قرن بیستم را قرن فجاج انسانی لقب داده‌اند. در این قرن بیش از ۲۰۰ جنگ منظم و نامنظم اتفاق افتاده و بیش از ۲۲۰ میلیون نفر تلفات انسانی داشته است. اگر بخواهیم صحنه اصلی جنگ را در روی کره زمین به تصویر بکشیم، دو آبراه استراتژیکی به عنوان دو قطب و مرکز صحنه عملیات نظامی جلب توجه می‌کند که عبارت‌اند از: دریای مدیترانه و دیگری خلیج فارس. این موقعیت ژئواستراتژیکی نمی‌تواند پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترده‌ای نداشته باشد، خود خلیج فارس در معادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد به عنوان جبهه سوم استراتژیک عمل می‌کرد. این در حالی بود که اروپا جبهه اول



استراتژیک و شرق و جنوب شرق آسیا، جبهه دوم استراتژیک را تشکیل می‌داد. به عقیده آگاهان، نقش جبهه استراتژیکی سوم، از لحاظ ارزش، برابر با دو جبهه دیگر بود. این تفکر بسیار ساده می‌تواند نقش و جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و حواشی آن را در تامین امنیت جهانی، که در قرن بیستم بر محور «ارواسیا» متکی بود و در قرن ۲۱ نیز بر امنیت «ارواسیا» تکیه خواهد داشت، روشن می‌کند. بی‌دلیل نیست که در ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهان در دوران جنگ سرد، تعادل ژئوپلیتیکی خلیج فارس به عنوان مبنایی بود برای تعادل ژئوپلیتیکی دو قدرت جهانی که یکی براساس اقتصاد و دیگری بر محور ایدئولوژی قرار داشت. در آن ساختار، کشور ایران به عنوان محور تعادل ژئوپلیتیکی خاورمیانه به کمک مکمل استراتژیک خود در جنوب خلیج فارس و با پشتیبانی قدرت بحری جهانی، توانست یک امنیت کامل را بر حوزه خلیج فارس و منطقه جنوب غربی آسیا برقرار سازد، در نتیجه رقابتهای تسلیحاتی نیز در حوزه خلیج فارس وجود نداشت. البته این امر مانع از خرید سلاح توسط کشورها نبود، ولی از آنجایی که هیچ‌یک از

کشورها، کشور دیگری را تهدید نظامی نمی‌کرد، میزان و شدت بحرانها بسیار پایین بود.

انقلاب اسلامی ایران موجب پیدایش یک خلافت ژئوپلیتیکی در منطقه شد و قبل از هر چیز، امنیت منطقه به خطر افتاد. به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این منطقه، کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا فوراً در منطقه حضور پیدا کردند تا امنیت منطقه را تامین کنند و این منطقه حساس را در جهان در کنترل خود بگیرند.^{۳۳}

در سطح منطقه اشتغال ذهنی واقعی مردم متوجه ژئوپلیتیک محلی است و نه جهانی، اختلافات سیاسی - تاریخی و رقابتهای سنتی، مناسبات میان دولتهای ساحلی را تحت تاثیر قرار داده‌اند. شکل آبراه و نیمه بسته بودن آن نیز موجب برخی کشمکشها میان دولتهای ساحلی گردیده است. به‌ویژه آنهایی که به علت ساحل اندک خود، دسترسی کمتری به آبراه دارند و یا به علت واقع شدن در انتهای شمال غربی خلیج فارس، صدها کیلومتر دور از دروازه هرمز افتاده‌اند. به عنوان مثال، اختلافات اراضی بین کشورهای عربی خلیج فارس و یا

شرایط نامساعد جغرافیایی عراق، انگیزه ادعای این کشور نسبت به جزایر کویتی بومیان و وره بوده است که در نهایت باعث اشغال کویت و جنگ خلیج فارس شد. همچنین خصومت عراق با ایران بر سر اروندرود (شط‌العرب) نیز ناشی از همین مشکل عراق است. عدم موفقیت در افزایش فلات قاره میان عراق و ایران - عراق و کویت را هم نمی‌توان بی‌ارتباط با نارضایتی عراق از موقعیت جغرافیایی خود در کنار خلیج فارس دانست.

علاوه بر این، تنگه هرمز که مسیر ارتباط خلیج فارس با دریاها و آزاد است به دلیل زیر از اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برخوردار است:

به لحاظ اهمیت ژئواستراتژیک ویژه‌ای که دارد، آن را در هر دو استراتژی بری و بحری وارد می‌کند، زیرا تنگه هرمز مکمل هر دو استراتژی یاد شده است. به همین خاطر این تنگه در کانون رقابت قدرتهای جهانی و منطقه‌ای قرار دارد. به نحوی که هر قدرتی که کنترل تنگه و جزایر پیرامون و حاکمیت بر آنها را اختیار داشته باشد، قادر است موازنه قدرت منطقه‌ای و جهانی را به نفع خود تغییر دهد و می‌تواند اراده سیاسی خود را در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای اعمال کند. خلاصه اینکه مجموعه جنبه‌های ژئواستراتژیک تنگه، باعث افزایش ارزش و اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده است. اهمیت ارتباطی تنگه هرمز که به عنوان بخش مهم یک

سیستم ارتباطی بین سه قاره آسیا، افریقا و اروپا و همچنین سه اقیانوس بزرگ، هند و اطلس و نیز شبکه ارتباط دریایی خلیج فارس و دریای عمان به خلیج فارس و دریای عمان به خلیج عدن، دریای سرخ و دریای مدیترانه، عمل می‌نماید. نقش ارتباطی تنگه هرمز به‌عنوان یکی از عوامل سازنده هویت ژئوپلیتیکی آن، همچنان محفوظ باقی مانده است.

اهمیت اقتصادی تنگه هرمز که به لحاظ فراهم نمودن امکان حمل و نقل دریایی و ارتباط بین خانواده خلیج فارس و خانواده جهانی، در واقع اقتصاد منطقه‌ای خلیج فارس را به اقتصاد جهانی پیوند می‌دهد و در پرتو این پیوند، نیاز مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس به این تنگه، به لحاظ صادرات کالا و نفت و واردات کالا، نیازهای غذایی، رهاهی، صنعتی، بهداشتی، تسلیحاتی و اقتصاد جهانی به‌دلیل واردات نفتی خود از خلیج فارس و نیز صادرات کالاهای ساخته شده خود به بازار فروش ثروتمند منطقه هر چه بیشتر متجلی و آشکار می‌شود.

اهمیت ژئواستراتژیکی خلیج فارس

«امنیت امروزه دیگر صرفاً جنبه نظامی ندارد، بلکه دارای جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بلاخره نظامی است، رلی از آنجایی که در یک دوران تغییر و تحول در قلمروهای ژئواستراتژیک به‌سر می‌بریم و قدرت نظامی در نهایت به‌عنوان آخرین ابزار برای تحمیل اراده محسوب می‌شود، شناخت امکانات و اهمیت ژئواستراتژیک مناطق در حقیقت به‌عنوان یک زیربنای واقعی و غیرقابل تغییر می‌تواند راهگشای ما در درک مفاهیم امنیتی باشد.»^{۳۴}

خلیج فارس و دروازه آن، تنگه هرمز، یک پدیده غیرقابل انکار جغرافیایی است که اهمیت ارتباطی و تجاری آن در طی تاریخ بر همگان روشن است. ولی امروزه اهمیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و استراتژیک خلیج فارس سبب توجه جهانیان و قدرتهای بزرگ به این منطقه حساس جهان شده و هر یک سعی کرده‌اند تا با ترفندهای سیاسی - نظامی و حتی اعمال زور به قسمتی از ذخایر و ثروتهای این منطقه دست یابند. از این رو خلیج فارس محل رقابتهای شدید قدرتهای بزرگ شده است.

«موقعیت خلیج فارس به نحوی است که بعد از جنگ جهانی اول، همیشه قدرتهای شرق و غرب به هر شکل و با هر تدبیری، منابع طبیعی و ثروتهای سرشار خلیج فارس و سرزمینهای مجاور آن را به غارت برده‌اند و هنوز هم می‌برند. شرقیها در این خصوص از یک استراتژی آرام و بی‌سر و صدا استفاده کرده، منتظر ناآرامی منطقه هستند تا به تلاشهای آرام خود بیفزایند. غربیها نیز



همیشه با ایجاد ناامنی و بر هم زدن سیستمهای حکومتی، با سر و صدای هر چه بیشتر و تظاهر به تلاش برای ایجاد امنیت منطقه، هر بار بر مقیاس غارت خود می‌افزایند.^{۲۵}

از حدود ۵۰ سال پیش، امریکاییها به اهمیت استراتژیکی خلیج فارس پی برده و همواره در تلاش بوده‌اند که به انتحای مختلف در این منطقه با اهمیت از دنیا نفوذ پیدا کنند. همان طور که آیزنهاور، رئیس جمهور سابق امریکا، در سال ۱۹۵۱ اظهار کرد:

«خلیج فارس از نظر استراتژیک مهمترین منطقه در جهان است.»

همچنین «دیوید نیوسام»، معاون سیاسی پیشین وزارت امور خارجه امریکا، درباره اهمیت اقتصادی و استراتژیک خلیج فارس گفته است: «اگر جهان دایره‌ای باشد که بخواهیم مرکز آن را بیابیم، به خوبی می‌توان توجیه کرد که این مرکز خلیج فارس است. برای ثبات و امنیت اقتصادی جهان امروز، جایی به اهمیت خاورمیانه وجود ندارد» بیان فوق، بیانگر اهمیت ویژه استراتژیک و ژئوپلیتیک خلیج فارس است. به عبارت دیگر این گفته درباره یکی از چهارده نقطه استراتژیک دنیا می‌شد که توجه جهانی را به خود جلب کرده و منشأ و محل بسیاری از تحولات سیاسی و اقتصادی است.^{۲۶}

از طرف دیگر «سر آرنولد ویلسن» انگلیسی در کتابی به نام «خلیج فارس» در مورد اهمیت این منطقه چنین اظهار کرده است:

«هیچ یک از مناطق دریایی دنیا برای باستان‌شناسان، تاریخ‌دانان، بازرگانان، دولتمردان، استراتژیستها و جنرافیداتان مهتر از ابراهی به نام خلیج فارس نیست.» این گفته پس از گذشت ۷۰ سال نه تنها ارزش خود را از دست نداده، بلکه ارزش بیشتری پیدا کرده است، کما اینکه مشاهده می‌شود قدرتهای بزرگ دنیا چگونه در تلاش‌اند تا از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی برای حضور در منطقه با یکدیگر به رقابت بپردازند.

امروز خلیج فارس در استراتژیهای نظامی جزو صحنه اقیانوس کبیر است و در واقع هر نوع حرکت سیاسی و نظامی، که در اقیانوس هند انجام شود، آغازش در خلیج فارس و دریای سرخ خواهد بود. دریای سرخ و خلیج فارس در شمال غربی این منطقه از موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی برخوردار هستند. این دو دریا تا بدین حد مهم بوده‌اند که تحولات به‌وجود آمده در آنها به‌طوری نامحدود روند تکاملی را در تمامی منطقه اقیانوسی مشخص می‌کند.



متأسفانه پس از جنگ جهانی دوم، خاورمیانه و خلیج فارس در میان جنگ‌خیزترین و مستعجزترین مناطق دنیا بوده‌اند. بخشی از این نزاعها و درگیریها بر سر به کنترل در آوردن این مناطق مهم استراتژیک و داشتن نفوذ، به این حقیقت باز می‌گردد که اهمیت سیاسی و اقتصادی این منطقه به‌صورت لاینفک در توسعه و رشد کل دنیا سهیم است.

بیشتر اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس، از وجود منابع سرشار نفت و گاز در این منطقه ناشی می‌شود. به‌طوری که حدود ۶۵ درصد از منابع نفتی و ۳۰ درصد ذخایر گاز طبیعی کل جهان در حوزه خلیج فارس واقع شده که کمتر از دو سوم نفت دنیا در این منطقه قرار دارد و نزدیک به یک سووم نفت دنیا در منطقه خلیج فارس تولید می‌گردد. «روزانه حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون بشکه نفت از کشورهای عربستان سعودی، ایران، کویت، عراق، امارات متحده عربی و قطر از طریق تنگه هرمز صادر می‌گردد که این مقدار نفت حدود ۵۰ درصد از مصرف روزانه کشورهای جهان به‌جز کشورهای سابق بلوک شرق را تشکیل می‌دهد.»^{۲۷} از این رو منطقه خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برای اروپای غربی، ژاپن و امریکا برخوردار است، چرا که در حدود دو سوم از واردات نفتی اروپای غربی، به منطقه خلیج فارس تعلق دارد و درصد مهمی از ذخیره‌های نفتی در کشور ژاپن و امریکا، از خلیج فارس تأمین می‌گردد. البته این مطالب نشان‌دهنده آن است که این منطقه مهمترین مقام را در تمام محاسبات استراتژیک جهان صنعتی کسب کرده است.

این در حالی است که نیاز دنیا به نفت هر روز دو چندان می‌شود و بخش اعظم این نیاز از منابع نفتی خلیج فارس تأمین می‌شود. توجه به این امر ضروری است که خلیج فارس عرصه مناقشات حل نشده مرزی، قومی و مذهبی است که در واقع در اثر کاهش قیمت نفت، رو به تشدید است. اهمیت استراتژیکی نفت خلیج فارس تا بدان حد است که هر گونه وقفه در تأمین نفت از سوی کشورهای صادرکننده نفت این منطقه و هر گونه تهدید مستقیم علیه منابع نفتی خلیج فارس، می‌تواند پیامدهای چشمگیری بر بازارهای نفت در پی داشته باشد و اگر این امر با مناقشات منطقه‌ای در خلیج فارس قرین و توأم گردد، سبب تشدید اوضاع و نهایتاً احتمال مداخله بیشتر امریکا و سایر قدرتهای خارجی خواهد شد. بنابراین واضح است که اهمیت استراتژیکی خلیج فارس، در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی واقعی‌تر روشن می‌باشد. خلیج فارس برای کشورهای ساحلی آن نیز از اهمیت

استقرار باید، به صرف همین واقعه و پیشانی یا تهدیدی همه‌جانبه برای جناحها یا خطوط جبهه خلفی، نه فقط کشورهای خاورمیانه، بلکه ورای آن، جناحها یا خطوط جبهه خلفی اروپا، شبه قاره هند و آفریقا به‌شمار آید. وانگهی، چنین امری می‌تواند پیش طرح تکوین جبهه سوم را در برابر قدرت نظامی روسیه تشکیل دهد و خطوط جبهه خلفی کشور متحد آمریکا را که ترکیه باشد، در برابر روسیه تقویت کند و به کشورهای مصر، سوریه، ایران و نیز اروپا و ژاپن - عمدتاً از طریق نفت - فشار وارد سازد.^{۲۹}

اهمیت دیگر خلیج فارس، جزایر واقع در آن (به‌خصوص جزایر استراتژیک هرمز، قشم و ایوموسی برای ایران است و همچنین مجمع‌الجزایر بحرین، دارای ارزش استراتژیک است و هر یک به شکلی بر اهمیت این قلمرو ژئواستراتژیکی افزوده است.

از عوامل دیگری که در افزایش اهمیت استراتژیکی خلیج فارس در دهه‌های اخیر مؤثر بوده‌اند، به‌طور فهرست‌وار می‌توان به بروز انقلاب در ایران، جنگ عراق و ایران، حمله نیروهای شوروی (سابق) به افغانستان و بعد خروج این نیروها از این کشور، اشغال کویت توسط عراق و جنگ دوم خلیج فارس اشاره کرد.

در رابطه با خلیج فارس، تنگه هرمز که مسیر ارتباطی آن با دریاهای آزاد است، یکی از تنگه‌های استراتژیک جهان محسوب می‌شود که به‌دلایل اقتصادی و ژئواستراتژیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تنگه نقش ارتباطی خود را به عنوان یک آبراه بین‌المللی، از گذشته‌های دور حفظ کرده است و با انتقال نفت خلیج فارس به کشورهای صنعتی و غیرصنعتی، در رفع نیازهای اقتصادی، نظامی، خدماتی و صنعتی آنها نقش مهمی دارد. وجود این نفت در داخل منطقه خود، عامل نیاز و ضرورت‌های نظامی و استراتژیکی جدیدی است که اهمیت جدیدی به تنگه می‌دهد.

تنگه هرمز در آثار بسیاری از صاحب‌نظران مسائل استراتژیک، به‌عنوان یک نقطه فشار، کنترلی شناخته می‌شود که از طریق آن می‌توان گلوئی اقتصادی دنیای صنعتی غرب را فشرده، زیرا بخش عمده‌ای از نفت مورد نیاز اروپای غربی، ژاپن، آمریکا و یا کشورهای صنعتی در شرق آسیا از تنگه هرمز عبور می‌کند.

تنگه هرمز، علاوه بر نقش نظامی پراهمیتی که دارد، با پیدایش استراتژی انرژی، در ژئوپلیتیک نفت به مهره بدون جایگزینی تبدیل شده است که این خود نشان‌دهنده اهمیت ژئواستراتژیک آن می‌باشد.

پایه برخورداری از یکی از مهمترین دلایل آن صدور نفت از طریق این دریا به بازارهای مصرف است و با توجه به این واقعیت که اقتصاد این کشورها متکی بر صدور نفت خام است، مسیر ارتباطی خلیج فارس برای صدور نفت برای آنها اهمیت حیاتی دارد. همچنین این دریا برای صادرات، ارتباطات، بازرگانی و اقتصاد کشورهای منطقه، نقش بسزایی دارد. خلیج فارس همچنان به مقوله یک جایزه استراتژیک برای قدرتهای بزرگ جهان محسوب می‌شود. وجود منابع سرشار نفت، اهمیت ارتباطی و تجاری، قرار گرفتن در بخش مرکزی دو قدرت بری و بحری، سواحل مناسب برای استقرار ناوگانهای استراتژیک، اهمیت خلیج فارس را دو چندان کرده است و این اهمیت منطقه باعث شده که طی دهه‌های گذشته، خلیج فارس و اقیانوس هند به‌دلایل مختلف، به‌صورت یکی از مهمترین مناطق استقرار نیروهای دریایی ابرقدرتها درآید.

استراتژیهای نظامی در قرن بیستم، نقش اساسی در جهان داشتند و تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیکی، در رأس اهداف استراتژیکی قرار داشت. خلیج فارس که جزئی مهم از خاورمیانه است، یکی از ۵ منطقه ژئواستراتژیک جهان محسوب می‌شود. بنابراین واقع شدن خلیج فارس همراه با ارزشهای ژئواستراتژیک آن، در سطح تماس اهداف دو قدرت بری و بحری و نیز قرار گرفتن در کانون

بخش مرکزی ریملند، باعث شد که همواره در استراتژیهای نظامی دو قدرت بری و بحری، مورد توجه قرار گیرد. با این حساب، داین همه امکانات و ویژگیهای طبیعی و انسانی موجب شده کلبه سرزمینهای حوزه خلیج فارس، یک جبهه استراتژیک برای غربیها به حساب آید و شرقیها هم در اهداف استراتژیک خود تلاش می‌کنند که در این جبهه وضعیت آفندی به خود بگیرند.^{۳۰} که مهمترین اهمیت این منطقه برای آمریکا، دسترسی به نفت و تسلط بر منطقه خلیج فارس است. در حالی که شوروی (سابق) در پی افزایش نفوذ سیاسی و امنیتی خود در این منطقه، به‌ویژه در میان کشورهای بی‌طرف و ضد غرب بود. بنابراین خلیج فارس در معادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد، به عنوان جبهه سوم استراتژیک عمل می‌کرد.

حوزه خلیج فارس در معادلات استراتژیکی غیرقابل جایگزین است، به این دلیل که «خلیج فارس دقیقاً در منطقه حساس، یعنی در محل تلاقی محورهای بزرگ ارتباطی زمینی که خاور دور را به آفریقا و اروپا و هند متصل می‌سازد، قرار دارد و در آینده هر قدرتی که در اینجا



علاوه بر این، تنگه هرمز در صادرات و واردات کشورهای منطقه خلیج فارس نقش مهمی را ایفا می‌کند و در ایجاد تبادلات و سلامت اقتصادی آنها موثر است.

«مجموعه ارزشهای ارتباطی، اقتصادی و ژئواستراتژیک تنگه هرمز، به آن، شخصیت استراتژیکی ویژه‌ای در رابطه با خلیج فارس داده است که کمتر تنگه‌ای از آن برخوردار است، به‌ویژه که جایگزین نیز ندارد، مورد توجه خاص قدرتهای جهانی قرار دارد و هر یک از آنها بر گسترش اقتدار و کنترل خود بر تنگه می‌کوشند. زیرا ارزشهای نهفته در تنگه هرمز، دارای نتایج ژئوپلیتیکی تعیین‌کننده‌ای است و در موازنه قدرت جهانی تاثیر زیادی دارد، به‌طوری که هر قدرتی که کنترل و اقتدار تنگه را در اختیار داشته باشد، موازنه قدرت جهانی به نفع او خواهد چرخید»^{۳۰}

به‌طور خلاصه، فضای جغرافیایی خلیج فارس و تنگه هرمز، که تنها راه تامین نفت و ارتباط تجاری برای کشورهای صنعتی است، چه از نظر روبروایی استراتژیک و منافع اقتصادی و سیاسی ابرقدرتها و چه از لحاظ وضع اجتماعی و ترکیب و ساختار حکومتهای کشورهای منطقه، آسیب‌پذیری بی‌نهایت زیادی دارد. هر به‌هم‌خوردگی و آشوب و حمله نظامی به این منطقه حیاتی غرب، منجر به مقابله و برخورد خشونت‌آمیز خواهد شد.

منابع نفت و گاز خلیج فارس

با توجه به اهمیت نفت در تهیه انرژی و به‌عنوان قوه محرکه همه صنایع و وسایل حمل و نقل و همین‌طور به‌عنوان ماده اولیه تولیدی بسیاری از کالاهای بنیادی و اساسی در جهان که ابعاد گسترده آن از تولید لاستیک گرفته تا تهیه انواع داروهای شیمیایی، پوشاک، کالاهای صنعتی و حتی مواد غذایی و غیره را در بر می‌گیرد، نفت در طی قرن بیستم در حقیقت عامل بسیار مهمی در تحولات نظامی - سیاسی و اقتصادی جهان بوده و برای سالهای قابل‌پیش‌بینی نیز چنین خواهد بود. در این میان منطقه خلیج فارس به علت تسلط بر ذخایر عظیم و قدرت تولید و توان صادراتی قابل‌توجه، در حقیقت مرکز این تحولات و وقایع مهم بوده و خواهد بود. در حالی که با افزایش کارخانه‌ها و اتومبیلها و رشد تولید ناخالص ملی، میزان تقاضا در حال افزایش است و عرضه رو به کاهش می‌رود، وابستگی جهان به نفت خلیج فارس بیشتر می‌شود.

بزرگترین و غیرنفتین ذخایر نفت و گاز جهان در خلیج فارس قرار دارد. این منطقه به‌عنوان مهم‌ترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد

جهان - به‌ویژه در نمای صنعتی - دارد. ذخیره نفتی خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ برابر با ۶۴۸ میلیارد بشکه برآورد شده بود که معادل ۶۵ درصد ذخایر کل جهان بود که در سال ۱۹۹۶ این ذخایر به ۶۷۲ میلیارد بشکه معادل ۶۳/۱ درصد ذخایر کل جهان بالغ گردیده است و پیش‌بینی می‌شود که به میزان ذخایر این منطقه افزوده شود. همچنین لازم به ذکر است که در سال ۱۹۹۴ حدود ۳۱ درصد تولید نفت جهان به منطقه خلیج فارس اختصاص داشته است که این رقم در سال ۱۹۹۷، به حدود ۳۴/۵ درصد رسیده است.

«نفت کالایی است که تا ۱۰ درصد کل تجارت جهانی را به خود اختصاص داده و از این جهت هیچ کالای دیگری نمی‌تواند با نفت رقابت کند. چهار کشور عربستان، کویت، ایران و عراق در مجموع ۸۰ درصد ذخایر مطمئن منطقه خاورمیانه، یک چهارم ذخیره جهانی و تقریباً ۵ برابر ذخایر آمریکا را دارا هستند. بدین ترتیب از جهت تولید و صدور نفت نیز منطقه خلیج فارس بسیار حائز اهمیت است»^{۳۱}

«پیش‌بینی می‌شود که تقاضای جهانی انرژی تا سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۱۹۷۰ تا سه برابر افزایش یابد و تقاضای انرژی از سوی کشورهای صنعتی تا سال ۲۰۱۰، تا بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت. در نتیجه تقاضای جهانی از ۷۱/۶ میلیون بشکه در روز، به بیش از ۱۱۵ میلیون بشکه تا سال ۲۰۲۰ خواهد رسید»^{۳۲} که منطقه خلیج فارس همچنان کانون حیاتی نفت و تامین انرژی جهان محسوب خواهد شد.

«رئیس موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی وابسته به وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران اظهار داشته است که کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰ میلادی ۷۰ درصد نفت خام جهان را تامین خواهند کرد و با توجه به میزان ذخایر اثبات شده و نسبت ذخایر نفت خام به تولید آن در پایان سال ۹۷ میلادی، نشان داد که عمر ذخایر منطقه خلیج فارس ۸۵ سال است که بیشترین میزان در بین دیگر مناطق تولیدکننده نفت جهان است. با توجه به اینکه عمر ذخایر نفت خام اثبات شده آمریکای شمالی ۱۵، دریای شمال ۸، آمریکای جنوبی ۲۶، آفریقا ۲۲، مجموعه شوروی سابق ۲۵ و جنوب شرقی آسیا ۱۵ سال است»^{۳۳}.

خلیج فارس علاوه بر دارا بودن ذخایر عظیم نفت، برتریهایی دیگری نیز از نظر نفت دارد. از جمله:
۱- منابع نفت فراوان منطقه، عمر طولانی آن و توانایی تولید و صدور نفت به میزان قابل‌توجه. (حدود ۶۵ درصد



کل ذخایر نفتی جهان در کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد.

۲- مازاد ظرفیت تولید، به طوری که این کشورها دارای مصرف بسیار محدود بوده و اصولاً برای صادرات اقدام به تولید و استخراج نفت نمی نمایند (کشورهای حوزه خلیج فارس کمتر از یک درصد مصرف جهانی نفت دارند).

۳- کیفیت بالای نفت خام منطقه

۴- امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در این منطقه در مقایسه با سایر مناطق جهان

۵- «هزینه کم تولید هر بشکه در مقایسه با سایر نقاط نفت خیز جهان. هزینه تولید هر بشکه نفت در خلیج فارس پایینترین هزینه تولید در جهان محسوب می شود و تنها چیزی از هزینه تولید در مناطق رقیب، از جمله افریقای شمالی است. دلایل پایین بودن نسبی هزینه تولید نفت خلیج فارس فراوان است:

الف) یازده متوسط چاههای نفت منطقه فوق العاده بالا است. (روزانه حدود ۶۵۰۰ بشکه در مقایسه با حدود ۱۹ بشکه در ایالات متحده آمریکا).

ب) قسمت عمده لایه های نفت در نزدیکی سطح زمین قرار دارند. (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متری).

ج) میدانهای نفتی منطقه، بسیار وسیع و غنی هستند. (حدود ۳ تا ۱۰ برابر وسعت از میدانهای نفتی آمریکا).

د) فشار زیاد گازهای طبیعی و خصوصیات زمین شناسی چاهها باعث می شود که نفت به آسانی جریان یابد و بنابراین به عملیات پرهزینه استخراج نفت با نلمبه نیازی نیست.

ه) نزدیکی و همجواری حوزه های نفتی به آبهای خلیج فارس نیز عامل مهمی برای صرفه جویی در هزینه های

ایجاد نلمبه خانه، لوله کشی، حمل و نقل و بارگیری است.

و) مالکیت میدانهای نفتی منطقه در اختیار دولتها است و مالکیت خصوصی وجود ندارد. نتیجه اینکه سرمایه گذاری برای تولید هر بشکه نفت در خلیج فارس نسبتاً کم است، زیرا تعداد چاهها زیاد نیست. به همین

دلیل سرمایه گذاری در ازاه هر بشکه نفت در خلیج فارس تقریباً یک دهم میزان سرمایه گذاری در ایالات متحده

امریکا است.^{۳۴} همین ویژگی مهم یکی از عوامل مهم توجه شرکت های بزرگ نفتی و کشورهای غربی در

گرایش به استفاده از نفت خلیج فارس؛ حساسیت نسبت به تحولات منطقه بوده است.

ز) وجود تنگه هرمز و امکان تردد کشتیهای نفتکش اقیانوس پیما و نیز امکان لوله کشی به دریای سرخ و دریای مدیترانه، از مزایای دیگر حوزه نفتی خلیج فارس است.

باید توجه شود که بین کشورهای حوزه خلیج فارس ذخائر اصلی متعلق به ایران، عراق، امارات متحده عربی، کویت و عربستان سعودی است که همین موضوع اهمیت این کشورها را به خوبی روشن می سازد.

تقریباً همه کشورهای جهان کم و بیش وابسته به نفت حوزه خلیج فارس هستند؛ حیات اقتصادی و نظامی - سیاسی بسیاری از این کشورها، به خصوص کشورهای صنعتی غرب و ژاپن به ادامه بی وقفه جریان نفت از حوزه خلیج فارس وابسته است. این مسئله مهمترین عامل را در معادلات سیاسی کشورهای مزبور در خصوص خلیج فارس تشکیل می دهد.

امروزه، وابستگی به نفت از آنچه که در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت، بسیار بیشتر نده است. دهه ۱۹۸۰ شاهد کشف هیچ گونه منبع بادام انرژی جایگزین نبوده و لزوماً طی سالهای آتی، تقاضای جهانی برای نفت، روند فزاینده ای خواهد داشت. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که اقتصاد غرب همچون گذشته به نفت وابسته باقی خواهد ماند. برنامه های سوخت جایگزین، در دهه ۱۹۷۰، که با هدف کاهش وابستگی غرب به واردات نفت تدوین گردیده بود، با موفقیت قرین نبوده است. علاوه بر تلاش برای جایگزینی سوخت دیگری به جای نفت، صدها ماده دیگر از نفت به دست می آید که هیچ ماده ای نمی تواند جایگزین آن گردد. بنابراین در آینده نفت خام



اهمیت بسزایی خواهد داشت و به خاطر اینکه ذخایر نفتی بیشتر کشورهای صادرکننده نفت خارج از حوزه خلیج فارس به تدریج رو به اتمام است، نفت خام حوزه خلیج فارس از اهمیت استراتژیکی بالایی برخوردار خواهد شد.

در آینده اقتصادهای بزرگ آسیا نظیر چین، ژاپن، کره جنوبی و هند به حجم متناهی انرژی به ویژه نفت نیاز خواهند داشت که باید از منطقه خلیج فارس و به احتمال زیاد از دریای خزر تامین شود.

«وابستگی ژاپن به نفت خلیج فارس برای ۷۴ درصد از نفت خام نیازش و اروپای غربی برای ۴۵ درصد و آمریکا برای ۲۱ درصد از احتیاجشان به نفت خام، اهمیت بین المللی نفت خلیج فارس را روشن می سازد. رقابت روزافزون بین ابرقدرتها به منظور نظارت بر منابع نفتی، امکان روبرویی آنها را با یکدیگر زیادتر می کند. به طور خلاصه نفت نقشه سیاسی و استراتژیکی جهان را، به همان میزان نقشه اقتصادی، تغییر داده است.»^{۳۵}

نفت یک فراآورده جهانی و بین المللی است و از این رو بدون توجه به میزان وابستگی امریکای شمالی و اروپای

غربی و آسیا به نفت خلیج فارس، باید صادرات نشان کرد که هر گونه اختلال در روند تولید و صادرات نفت خلیج فارس، پیامدهای یکسانی بر کل مناطق جهان و بازارهای نفتی به دنبال خواهد داشت.

«مجموع عوامل یاد شده بیان کننده ارزش و اهمیت ویژه نفت منطقه خلیج فارس است، به خصوص با توجه به اینکه نفت خام قابل استحصال جهان با اسامخ تولید فعلی ممکن است طی مدت ۳۵ سال به پایان برسد، در حالی که نفت برخی از کشورهای این منطقه با در نظر گرفتن نرخ تولید کمتری ممکن است تا ۱۰۰ سال ادامه یابد، در صورتی که عمر متوسط منابع نفتی سایر مناطق نفت خیز، حدود ۱۸ سال است. بدینیهی است اتکا به کشورهای صنعتی جهان هنوز برای دهه‌های آینده به نفع، به‌طور عام و به نفع خلیج فارس به خصوص کاهش نمی‌یابد، بلکه این وابستگی افزایش نیز می‌یابد.»^{۲۶}

خلیج فارس علاوه بر نفت، دارای ذخایر عظیم گاز طبیعی نیز هست که به علت فراوانی ذخایر، بر اهمیت خلیج فارس می‌افزاید. این منطقه طبق آمار سال ۱۹۹۵ با ۴۴/۲ میلیون مترمکعب، ۳۰ درصد کل ذخایر گاز طبیعی جهان را در خود ذخیره دارد. این رقم از سال ۱۹۷۰ تاکنون حدود چهار برابر شده است. به استثناء شوروی سابق، هیچ منطقه‌ای در دنیا چنین ذخیره عظیمی از گاز طبیعی ندارد و حتی برآورد شده است که این منطقه حداقل تا قرن بیست و سوم نیز تولیدکننده گاز طبیعی است.

در بین کشورهای منطقه، ایران دارای بیشترین ذخایر گاز طبیعی است و بنابراین امکانات بالقوهای برای صادرات گاز دارد. این کشور با ۲۰۷۰۰ میلیارد مترمکعب ذخایر گاز طبیعی، دومین کشور در جهان با ۱۲ درصد از کل ذخایر دنیا محسوب می‌شود. همچنین ایران در بین کشورهای منطقه حدود ۴۷ درصد از کل ذخایر گاز منطقه را در اختیار دارد. پس از ایران، به ترتیب میژان ذخایر گاز عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر قابل توجه است.

با افزایش آلودگی محیط زیست در جهان و نیاز کشورهای صنعتی به یافتن یک ماده سوختی تمیز و ارزان، میژان استفاده از منابع گاز در سالهای آینده افزایش فراوان خواهد یافت. در بین کشورهای خلیج فارس، ایران که پس از شوروی سابق دارای بزرگترین منابع گاز جهان است، با روی آوردن جهان به سوی استفاده از انرژی گاز، از امتیاز تجاری جهانی برخوردار خواهد شد.

اگر نیاز به گاز به روال جاری افزایش یابد، منطقه خلیج فارس و به ویژه ایران مقام مهمی در بازار جهانی این ماده انرژی را احراز خواهد کرد. از هم‌اکنون نیز نشانه‌هایی در دست است

که حاکی از روی آوردن مصرف‌کنندگان عمده انرژی (امریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن) به گاز به عنوان انرژی جانشین نفت و ذغال سنگ است. به طوری که پیش‌بینی می‌شود، سهم این سوخت در کل تقاضای اولیه انرژی جهان تا سال ۲۰۱۰ به بیش از ۲۰ درصد برسد.

باید یادآور شد که بخش عمده‌ای از ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد. تولید و صادرات نفت خام، بخش قابل توجه نیارهای انرژی جهان در قرن بیست و یکم در اختیار کشورهای منطقه خلیج فارس باقی خواهد ماند. انتظار نمی‌رود که تا چند دهه آینده هیچ نوعی انرژی و ماده سوختی دیگری بتواند از نظر هزینه تولید و حجم فروش با نفت و گاز رقابت کند. بنابراین، تغییر و تحولات منطقه خلیج فارس برای غالب کشورهای جهان اهمیت بسزایی دارد.

تنگه هرمز و خلیج فارس

خلیج فارس نقش خود را به عنوان شاهراه بازرگانی از روزگاران باستان آغاز کرد. این نقش از هنگام گسترش قدرت امپراتوری بزرگ در باختر جهان باستان همانند هخامنشی، یونان، روم و ساسانیان اهمیت بیشتری یافت، هنگامی که عربها بر سراسر منطقه، حاکمیت خود را گسترش دادند، نقش بازرگانی و ارتباطات تجدید شد. سپس اروپاییان که به دنبال مناطق استراتژیک دنیا بودند، به خلیج فارس علاقه مند شدند. پس از حفر اولین چاه نفت در منطقه که مشخص گردید بزرگترین ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه قرار در، بر اهمیت آن روز به روز افزوده شد.



از آنجا که خلیج فارس تنها از راه تنگه هرمز به دریاهای آزاد باز می‌شود، جلوگیری از تهدید از راه دریا، علیه آرامش و امنیت منطقه، با کنترل تنگه هرمز عملی است. برای حفظ امنیت در تنگه هرمز، هیچ کشوری در منطقه از موقعیتی همانند ایران برخوردار نیست. از دیدگاه استراتژیک آنچه وضع و موقعیت ایران را ممتاز می‌سازد، نه تنها برتری نظامی و جمعیتی این کشور در منطقه است، بلکه تمامی کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه باختری اقیانوس هند که نزدیک به ۲ هزار کیلومتر است، به قلمرو ایران تعلق دارد. با در نظر گرفتن این حقیقت که حساسترین جزایر استراتژیک در تنگه هرمز و بر سر راههای ورودی و خروجی آن در حاکمیت ایران است، امنیت در تنگه هرمز با استفاده از موقعیت استراتژیک این جزایر، که کلید منطقه است، بهتر و موثرتر قابل تأمین و حفظ می‌باشد.

تنگه هرمز آبراهی باریک و خمیده شکل است که دریای نیمه بسته خلیج فارس را از راه دریای مکران (عمان) به اقیانوس هند و خطوط کشتیرانی بین‌المللی دریای آزاد پیوند می‌دهد و

به‌هعلت موقوفیت استراتژی خود، شاهرگ حیاتی اقتصاد غرب و ژاپن و همچنین شرق دور است. به‌طوری که کارت، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، اعلام کرد:

اگر هر قدرت خارجی برای کنترل منطقه خلیج فارس اقداماتی انجام دهد (منظور شوروی) به‌عنوان حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌گردد و با تمام وسایل لازم عقب‌رانده خواهد شد.

تنگه هرمز حدود صد مایل دریایی (۱۸۵ کیلومتر) طول دارد و ادامه بلندیهای جنوب ایران به شبه جزیره مسندم در کشور عمان را بریده است و از شمال به ایران و از جنوب به شبه جزیره مسندم محدود می‌گردد؛ حد فاصل میان جزیره ایرانی لارک در بخش شمالی و جزیره عمانی قوین بزرگ در بخش جنوبی خلیج فارس که باریکترین قسمت این آبراهه است عرض تنگه هرمز حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و ژرفای آن حداکثر ۱۱۵ متر است.

پی‌نوشتها

۱. مجتهدزاده، ا. پیروز. «جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۶

2. Sinus Persicum

۲. دهخدا، علی‌اکبر. «لغت‌نامه دهخدا: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، حرف خ، ص ۷۰۹

۳. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، پیروز مجتهدزاده

۴. جغرافیای طبیعی و سیاسی خلیج فارس، سرهنگ علی

ملک‌زاده

۵. همایون «خلیج فارس و مسایل آن»، نشر قوس، تهران ۱۳۶۸، ص ۱۶-۱۴

۶. نرم عبارت است از توده‌ای از ذرات ریز و غبار، یا دود و مانند آن که در فضای مجاور سطح زمین جمع شود و قابلیت دیدر در حد یک کیلومتر

کفای می‌دهد (فرهنگ گیشتاشناسی، انتشارات گیشتاشناسی: تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶)

۷. حافظنیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ اول انتشارات سمت: ۱۳۷۱، ص ۱۶۱۸

۸. رضایی شوشتری، محمد صادق «خلیج فارس از نظر تاریخی»، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: تهران ۱۳۶۸، ص ۲۸۵

۹. جلیل دوستخواه اوستا کهنترین سرودهای ایران، جلد دوم، ص ۷۰۷

۱۰. رضی، هاشم. وندیدل جلد دوم، ص ۵۹۶

۱۱. علقمندی احمد. «تخیلی بر اوضاع ژئوپلیتیک و استراتژیک خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۹۲

۱۲. ویلسن، سرآرنولد. «خلیج فارس»، ترجمه محمد سعیدی چاپ دوم

انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۶۶، مقدمه کتاب

۱۳. وزارت آموزش و پرورش. «جغرافیای ایران»، ج اول: ۱۳۶۷، ص ۷۴

۱۴. فتح‌اللهی، جعفر. «سابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس، ۱۳۶۷، ص ۲۲۴

۱۵. رضایی شوشتری، محمدرضا. «خلیج فارس از نظر تاریخی»، ص ۲۸۹

۱۶. فتح‌اللهی، جعفر. «سابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس: ۱۳۶۸، ص ۴۲۸۴۳۳

۱۷. الهی، همایون. «خلیج فارس و مسائل آن»، ص ۲۸۴

۱۸. حافظنیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ص ۹۲، ۱۰۰

۱۹. فتح‌اللهی، جعفر. «سابق تاریخی و وجه تسمیه خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار مسائل خلیج فارس، ص ۲۴۴، ۴۳۵

۲۰. دکتر همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، سال ۱۳۷۰، نشر قوس، ص ۸۶ و ۸۷

۲۱. عزتی، عزت‌الله. «ژئوپلیتیک ایران و تاثیر آن بر تأمین امنیت خلیج فارس»، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال دوازدهم، شماره ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲-۱۸۱

۲۲. عزتی، عزت‌الله. «ژئوپلیتیک ایران و تاثیر آن بر تأمین امنیت خلیج فارس»، مجله سیاست خارجی، ص ۱۸۴-۱۸۵

۲۳. عزتی، عزت‌الله. «ژئوپلیتیک ۷ ص ۱۷۰

۲۴. اسدی، بیزن. قسمت نقد کتاب، قیله عالم: ژئوپلیتیک ایران فصلنامه خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۳، ص ۳۹۱



۳۹۱

۲۵. نقی علری، ناصر. استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۲۵

۲۶. عزتی، عزت‌الله. ژئوپلیتیک، ص ۱۷۰

۲۷. فن‌لو هازن، یوردیس. جنگ خلیج فارس، جکی بر ضد اروپا، ترجمه شهروز رستگار نامداری، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال دهم، شماره یازدهم و دوازدهم، فراداد، شهریور ۱۳۷۵، ص ۴۶

۲۸. حافظنیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ص ۴۹۴

۲۹. میرحیدر، نرگه. ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره اول، دی و اسفند ۱۳۶۶، ص ۸۱

۳۰. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۲/۴

۳۱. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۰/۲۲

۳۲. امیری، عباس. خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران ۱۳۵۵، موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ص ۵۳۴-۵۲۵

۳۳. میرحیدر، نرگه. ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس، ص ۸۱

۳۴. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن، ص ۱۲۱، ۱۲۰

۳۵. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۲/۴

۳۶. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۰/۲۲

۳۷. امیری، عباس. خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران ۱۳۵۵، موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ص ۵۳۴-۵۲۵

۳۸. میرحیدر، نرگه. ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس، ص ۸۱

۳۹. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن، ص ۱۲۱، ۱۲۰

۴۰. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۲/۴

۴۱. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۰/۲۲

۴۲. امیری، عباس. خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران ۱۳۵۵، موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ص ۵۳۴-۵۲۵

۴۳. میرحیدر، نرگه. ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس، ص ۸۱

۴۴. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن، ص ۱۲۱، ۱۲۰

۴۵. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۲/۴

۴۶. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۰/۲۲

۴۷. امیری، عباس. خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران ۱۳۵۵، موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ص ۵۳۴-۵۲۵

۴۸. میرحیدر، نرگه. ژئوپلیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس، ص ۸۱

۴۹. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن، ص ۱۲۱، ۱۲۰

۵۰. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۲/۴

۵۱. روزنامه سلام، سال ۱۳۷۷/۱۰/۲۲